

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

26 نومبر 2011

گذر هائی در فیس بک (گذر بیست و هفتم)



[Mohtasebzada Abdul Khaleq](#)

جناب محترم محتسب زاده صاحب پارچه شعری را تحت عنوان (جای پا) گذاشته بودند

جای پا !
گفتمش : دل میخری؟ پرسید چند؟
گفتمش : دل مال تو ، تنها بخند
خنده کرد و دل ز دستانم ربود
تا بخود باز آمدم ، او رفته بود
دل ز دستش روی خاک افتاده بود
جای پایش روی دل، جا مانده بود

[Mokhtarzada Nematullah](#)

از نعمت الله مختارزاده
به پاسخ ایشان نوشتم که :

خوش به حالت ، دل ز دستش ، وا فتاد
ورنه بودی هستیت ، چون من به باد
زیر پا کرد و ، حکایت ختم شد
وا اگر می بُرد و ، داغش می نهاد

[Mariam Roshan](#)

محترمه معظمه مریم جان روشن پارچه شعر حضرت مولانا را در صفحه مربوط ایشان نیز توجه
مرا بخود جلب کرد که

خلق را تقلید شان بر باد داد
ای دو صد لعنت بر این تقلید باد
تا تو از تقلید آبا نگذری
کافر من گر ز دین بوئی بری

[Mariam Roshan](#)

نیز پارچه شعر دیگری را از اقبال لاهوری برایم ارسال فرمودند که

نه افغانیم و نه ترك و تتاریم
چمنزاریم و از يك شاخساریم
تمییز رنگ و بو بر ما حرام است
که ما پرورده يك نوبهاریم

[Mokhtarzada Nematullah](#)

از نعمت الله مختارزاده
بدینوسیله بارتباط گذاشته های محترمه مریم جان روشن و محترم محتسب زاده صاحب و نیز به
دوام و به ارتباط
(خوش به حالت ، دل ز دستش ، وا فتاد
ورنه بودی هستی ات ، چون من به باد
زیر پا کرد و ، حکایت ختم شد
وا اگر می بُرد و ، داغش می نهاد)

با عجله ، باصطلاح یک تیر و سه نشان نوشتم:

دل فروشی نیست کارِ عاشقان
تا خَرَد ارزان و یا ، قدری گران

قیمتِ دل ، درد و سوز است و ، گداز
نقدِ جان ، در قسطِ اول ، رایگان

قسطِ دوم، قسطِ سوم، چار و پنج
تا ابد پرداخت باید قسطِ آن

(مریمِ روشن) ، بشارت آورید
هم ز مولانا و هم اقبالِ مان

هم ز تبعیضِ نژاد و جنس و قوم
از بهار و رنگ و بو و از خزان

از تساویِ حقوقِ مرد و زن
هم ز تعدیلِ معیشت ، بی گمان

خود تحرّی کردن و ره یافتن
می نباید رفت ، پشتِ دیگران

وای ، از تقلیدِ آبا شد ، خراب
باور و اندیشه ها در هر زمان

ای برادر ! جست و جو آغاز کن
تارسی ، بی بال و پر بر آسمان

آسمانِ علم و دانش ، معرفت
تا بیاموزند از تو ، دیگران

وقت تنگ و حرف و گپ، خیلی زیاد
خامه « نعمت » به یک آه و فغان

Nazy Noor

فرهیخته بانوی فرهنگی ، محترمه نازی جان نوووور با بزرگواری به ذره نوازی پرداخته سمندِ خامه را چنین به جولان درآوردند که :

گرانقدر فرهیخته آقای مختارزاده ! از مطالعه سروده فوق واقعاً لذت بردم ، کاش میشد به آسانی از باورهای آ بایی و سنتهای غلط که بجز ذلت و بدبختی تا کنون چیزی همراه نداشته دست کشید، بدون مطرود شدن از جامعه ... زمان میبرد تا گفته های شما و دیگر دوستداران عالم کمال انسانیت

و دانش بجایی برسد. ممنونم از نوشتن تک، تک کلمات شورانگیز این شعر و اشعار قبلی تان که احساسات آدمی را تا نا کجا آباد میبرد....

نشان سیرت شاعر ز شعر شاعر جوی
که فضل گلبن، در فضل آب و خاک و هواست



Aseer Mohammad Nasim

محترم فخر الشعراء جناب اسیر صاحب با شرکت خود چشم های ما را روشن فرموده نوشتند که :
آقای مختارزاده و محترمه نازی جان نور! باعرض سلامها و محبت بی پایان اجازه بدهید برای اولین
بار درین نوشته سهم بگیرم و شعری از ولی طواف در مورد دلفروشی عاشق بنویسم :

لختی برد از دل، گذرد هرکه ز پیشم
من قاش فروش دل صد پاره خویشم

[Nematullah Mokhtarzada](#)

از نعمت الله مختارزاده

کس می نتوان از بر خوبان ببرد دل
دستی که رها دامن تو کرد ، بریده